

سازه‌های زندگی معنوی از منظر قرآن کریم

زکریا فصیحی^۱

چکیده

معنویت ارتباط ایمانی داشتن با یک منبع فرامادی و لاهوتی است. البته این منبع لاهوتی، باید به گونه‌ای باشد که آرامش و رضایت حال و امیدواری و اطمینان از آینده را برای انسان به ارمغان بیاورد. بر اساس نگاه درون‌دینی در اسلام و ادراکات عقلی، منبعی با این اوصاف خالق انسان و جهان است؛ همان که برای درست زیستن بندگان‌ش انبیا و کتاب‌های آسمانی فرستاد تا راه و روش ارتباط با خود را درست یاد داده باشد. کمال و سعادت، از خواسته‌های فطری و عاطفی بشر است و این خواسته فطری تنها از راه زیست معنوی بر اساس معنویت واقعی و درست، قابل تأمین شدن است. هدف این تحقیق که با روش تحلیلی توصیفی تدوین شده، تبیین و تحلیل معیارها و سازه‌های این زیست معنوی مبتنی بر آیات قرآن کریم است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که سازه‌های زندگی معنوی دو گونه است؛ برخی در حیطه ادراک و باور قابل پذیرش و تحلیل است و برخی در حیطه عمل و رفتار مبتنی بر همان ادراک و باور. ایمان و اخلاص و اصل تعبد که باور به معبودیت خداوند و عبودیت انسان است، دسته اول این سازه‌ها را تشکیل می‌دهد و عمل صالح و تقوا و به نحوی اسلام که لازمه آن تسلیم بودن در حیطه عمل است، دسته دوم این سازه‌ها است.

کلیدواژه‌ها: انسان، معنویت، زندگی معنوی، منبع لاهوتی، سازه‌های زندگی معنوی

۱. گروه کلام اسلامی، مجتمع آموزش عالی حکمت و مطالعات ادیان، جامعه المصطفی العالمیه، غور، افغانستان.

ایمیل: zfs110110@gmail.com

مقدمه

معنویت خواهی و معنویت‌گرایی فطری انسان است و از روح کمال خواهی و بلندپروازی او سرچشمه می‌گیرد. این خصلت انسان در ملت‌های گذشته هم پررنگ بوده است، ولی در زندگی انسان بسیار پررنگ‌تر از گذشته شده است. وجود نحله‌های و جریان‌های معنوی تحت عنوان فرقه‌های معنوی نوظهور با دید قضاوت‌نگرایانه، عرفان‌های کاذب، دلیل این ادعا است؛ اما بدی کار آنجا است که شیادان سودجوی روزگار و تشنگان نام و آوازه، از این خواسته فطری انسان معاصر سوءاستفاده می‌کنند. لذا به جای آنکه کام تشنگان حقیقت و معنویت حقیقی را با شهد گوارای عبودیت و ارتباط با خداوند لایزال شیرین کنند، توهمات و بافته‌ها و یافته‌های خیالی خود را عرضه می‌کنند. لذا در این گیرودار سراب فروشی و توهم پراکنی، پژوهش در عرصه معنویت قرآنی و معرفی این معنویت ناب و حقیقی به جویندگان معنویت و حقیقت، یک ضرورت انسانی و رسالت ایمانی است. امروزه اکثر معنویت خواهان جهان، جاهلان قاصری هستند که «چون ندیدند حقیقت، ره افسانه زدند»؛ زیرا تبلیغات گسترده همان شیادان و رفیقان سرگردنه شیطان از بس گسترده است، مجال برای معنویت خواهان نمی‌گذارد تا آنان دمی بیندیشند که شاید به‌غیر از آنچه این سوداگران معنویت‌های کاذب می‌فروشند، معنویت دیگری هم باشد. این در حالی است که اگر شمه‌ای از شهد معنویت قرآنی، در کام جان انسان‌های معنویت خواه معاصر فروبیچکد، بر هرچه نام معنویت دارد و آنان شنیده و پذیرفته‌اند، یکسره پشت پا خواهند زد؛ زیرا معنویت قرآنی روح‌نواز و فطرت‌پسند و فطرت‌پذیر است، با عقل انسانی سازگار و بسیار آرام‌بخش و امیدوارکننده است؛ چیزهایی که گم‌شده بشر علم و صنعت زده امروز است. این ویژگی‌ها یا در هیچ‌یکی از معنویت‌های نوظهور یافت نمی‌شود یا اگر هست، متوهمان است و روح تشنه و سرگردان بشر امروزی را اقناع نمی‌کند، هرچند ممکن است به‌صورت تخیلی، مدتی کسانی را به خود سرگرم کند؛ اما معنویت قرآنی چنان آسان، فراگیر و گسترده است که می‌شود با نیت درست و تفکر معنوی، همیشه در محضر خدا و غرق آرامش و شادی معنوی



بود. چنانکه قرآن کریم راهنمایی می‌کند: «قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛ (انعام: ۱۶۲) این آیه کریمه زندگی معنوی را چنان معرفی کرده است که از عبادت تا نفس کشیدن (محیای) و دم برنزدن (مماتی)، همه برای خدا و با یاد و نام خدا باشد.

در این تحقیق پس از تعریف معنویت و معرفی زندگی معنوی، سازه‌های قرآنی و دینی زندگی معنوی مبتنی بر آیات روح‌انگیز قرآن کریم، بررسی و تحلیل شده است. باشد که اندکی رسالت قلم خود را ادا و به پیروان قرآن و جویندگان معنویت حقیقی خدمت اندکی کرده باشیم. «اللهم وَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى».

۱. مفاهیم

۱-۱. معنویت

معنویت (spirituality) از نیمه قرن قبل میلادی و این دو دهه حاضر به قدر پربسامد است که می‌توان گفت به یکی از واژه‌های کلیشه‌ای تبدیل شده و به همین میزان تعاریف زیادی «با رویکرد سوپرژکتیو، کارکردگرا، هوش‌شناختی، معطوف به سبک زندگی، مبتنی بر کارایی اجتماعی، مبتنی بر مذهب، مبتنی بر معنای زندگی و...» (ر.ک. غفاری، ۱۳۹۷: ۲۸-۶۶) از معنویت به وجود آمده است. قدیمی‌ترین تعریف از معنویت «در لغت‌نامه‌های غربی، به معنای روحانی یا کشیش بودن و حساس بودن به ارزش‌های دینی» (شاگرد نژاد، ۱۳۹۷: ۳۶) آمده است. لغت‌شناسان مسلمان هم آن را در مقابل مادی، به معنای حقیقت و ذات دانسته‌اند. (دهخدا، ۱۳۷۷، ۱۴: ۲۱۱۹۰ و ۲۱۱۹۱) در اصطلاح به مجموعه «جنبه‌های فکری، اخلاقی، فرهنگی و عاطفی انسان و محصولات فکری او»، (انوری، ۱۳۸۲، ۷: ۱۷۸۲) معنویت اطلاق می‌شود که معرب مینوی فارسی است. «معنای امروزی اسپیریچوالتی که در بسیاری از رشته‌های علمی، ورزشی، هنری و درمانی راه یافته، دامنه وسیعی دارد. همین شمولیت باعث تعریف‌های فراوانی شده که از تجربه‌های دینی گرفته تا احساسات ناشی از تخیل و توهم و حتی تخدیر و هر نوع نگرش کاذبی را در برمی‌گیرد».

(فصیحی، ۱۴۰۰: ۸)

اگر بخواهیم معنویت را تقسیم کنیم و سپس شاخه‌ها و انواع آن را تعریف کنیم، معنویت‌های مضاف فراوانی حاصل خواهد که در مقابل معنویت مطلق واقع می‌شود. یکی از این انواع معنویت‌های مضاف، می‌تواند معنویت اسلامی باشد که چون از متن قرآن اخذ شده، آن را معنویت قرآنی نیز می‌توان گفت. معنویت در این صورت «می‌توان این‌گونه تعریف کرد: معنویت یعنی ارتباط آگاهانه رضایتمند و دائم انسان با خدا بر اساس راهنمایی‌های وحیانی. معنویت در این تعریف سه رکن دارد که عبارتند از انسان، خدا (به عنوان منبع فراعلی) و نوع رابطه انسان با خدا (فعل معنوی). در این میان آنچه در نگاه دیندارانه مهم است، شناختن راه و لوازم پیمودن آن برای شناختن خدا و برقراری ارتباط آگاهانه و در نهایت تقرب و رسیدن به او است».

(جمعی از نویسندگان، ۱۴۰۱، ۱: ۱۱۳)

۲-۱. زندگی معنوی

طول عمر و مجموعه فعالیت‌هایی که کسی در طول زمان مشخص انجام می‌دهد یک نوعی از زندگی است؛ (انوری، ۱۳۸۲، ۵: ۳۸۸۹) معنایی که در این تحقیق مراد است. زندگی در این معنا، یعنی همان مجموعه رفتار و تجربیات عینی که تمام ادراک و بینش و کنش و واکنش‌های آدمی را شامل می‌شود. علامه طباطبایی «زندگی معنوی را برای انسان، حقیقت وجود او دانسته که مبتنی بر اراده و اختیار او است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۹: ۵۳) و این یعنی معنوی زیستن، اقتضای اراده و اختیار انسان است؛ زیرا اراده انسان بر اساس عقلانیت و ادراک او شکل می‌گیرد و صورت می‌بندد و اختیار او، رفتار یا کنش و واکنش‌هایش را جهت می‌دهد. بنابراین برآیند ادراک و اراده و اختیار، همان عمل به مقتضای عقل و فطرت است که عین معنویت و خداخواهی و خداجویی است و زندگی معنوی دین‌مدارانه، همان «مجموعه‌ای از رفتارهایی سازمان‌یافته است که متأثر از باورها، ارزش‌ها و نگرش‌های پذیرفته شده است». (شریفی، ۱۳۹۴: ۲۰) یک تعریف از دین این است که دین عبارت است «مجموعه عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی که برای اداره جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها تنظیم شده باشد». (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۹۳) با توجه به این تعریف از



دین، «زندگی معنوی یعنی داشتن عقاید درست دینی، رعایت اخلاق و قوانین دینی یا همان بایدها و نبایدهای شرعی».

۲. ویژگی‌های معنویت قرآنی

در دنیا معاصر که انسان‌های خسته از صنعت و ثروت و فرهنگ‌های الحادی و التقاطی و غرق در آسایش، به دنبال گم‌شده‌ای به نام آرامش می‌گردند، شیادان شیطان‌صفتی هم یافت می‌شوند که توهمات ذهنی و یافته‌های خیالی خود را به عنوان معنویت عرضه می‌کنند. بشر سردرگم و کلافه امروزی هم تا چراغی کم‌سویی می‌بیند، مانند پروانگان کور دور آن را رها نمی‌کند. این تشنگی از معنویت خواهی و آن شیادی از عرضه معنویت، باعث به وجود آمدن فرقه‌ها و جریان‌های فراوان نوظهور معنوی شده است. به مقتضای این کثرت معنویت، شناخت معنویت حقیقی برای مخاطبان‌ش شده است. لذا معرفی معنویت واقعی و حیانی و قرآنی مبتنی بر ویژگی‌های آن، یک ضرورت است. به مقتضای این ضرورت، اینک به سه نمونه از آن ویژگی‌ها اشاره می‌شود:

۱-۲. منبع مطمئن

ارتباط با یک منبع رازآلود و لاهوتی، یکی از ارکان اساسی معنویت در تعاریف امروزی‌اش است. بر همین اساس این منبع حتی می‌تواند شیطان، روح انسانی یا هر چیز غیرمادی و رازآلود دیگری باشد؛ اما در معنویت قرآنی که قرآن معرفی و عرضه کرده، این منبع لاهوتی، خداوند است که خالق و مدبر انسان و جهان است. هر میزان معرفت انسان معنویت‌خواه از خداوند و درک صفات او بیشتر باشد، اطمینانی به انسان می‌دهد که در هیچ‌یکی از منابع معنویت‌های مضاف دیگر یافت نمی‌شود. این منبع معنویت قرآنی، علیم و عالم است، قدیر و قادر است، رحمان و رحیم است و از همه مهم‌تر باقی و حقیقی است. لذا با نگاه درون‌دینی، معنویت قرآنی دارای مطمئن‌ترین منبع است که بهترین راه و رسم معنوی را برای زندگی ارائه کرده است. چنانکه قرآن کریم می‌فرماید:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ؛ (حدید: ۲۵) به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار ارسال کردیم و با آن‌ها کتاب و میزان فرستادیم تا مردم به انصاف برخیزند و آهن را که در آن برای مردم خطری سخت و سودهایی است، پدید آوریم تا خدا معلوم بدارد چه کسی در نهان او و پیامبرانش را یاری می‌کند آری خدا نیرومند شکست‌ناپذیر است. در این آیه و آیات فراوان دیگر با این محتوا، خداوند از ارسال نبی و کتاب و میزان سخن گفته است که نوع زندگی معنوی را به انسان یاد می‌دهد. قرآن کریم وقتی از فلسفه ارسال انبیا و کتب آسمانی صحبت می‌کند، از بیداری و آگاهی و تزکیه و تعلم و تعبد و اجتناب از شرک و طاغوت و... صحبت می‌کند؛ اموری که هر کدام به نحوی در معنوی سازی زندگی انسان نقش اساسی دارد. بر این اساس انسان معنویت‌خواه از مسیر معنویت قرآنی، مسیر معنوی خود را می‌یابد و با اطمینان لازم و با ایمان راسخ از اینکه شیادی و صیادی و جذب با هدف مادی در کار نیست، ادامه می‌دهد. درحالی‌که در پیروی از معنویت‌های مضاف دیگر، این اطمینان وجود ندارد؛ زیرا مثلاً شیطان که برای برخی از جریان‌های معنویت‌گرا منبع معنوی محسوب می‌شود، خود عین شرارت است و باورها و رفتارهای پیروانش نیز با فطرت و اخلاق انسانی سازگار نیست. آنگاه انسان معنویت‌خواهی که برای بهبود سرنوشت معنوی‌اش دنبال معنویت است، با چه اطمینانی جذب چنین جریان‌های و فرقه‌هایی شود و با کدام عقل و منطق، این مسیر را ادامه دهد!

۲-۲. فرایند سرشار از رضایت

رضایت از زندگی مفهوم پربسامدی در حوزه روان‌شناسی، مشاوره و علوم تربیتی است. بسیاری از گروندگان به جریان‌های معنویت‌گرا یا عرفان‌های نوظهور، به دنبال رسیدن به این رضایت هستند. بنابراین معنویت یکی از منابع معروف رضایت است؛ اما میزان این رضایت و حقیقی بودن و تداوم آن به معنویتی بستگی دارد که به‌عنوان منبع واقع شده است.



معنویت قرآنی به دلیل ویژگی‌هایی که دارد و اطمینان و ایمانی که نصیب گروندگان خود می‌کند، هم سرشار از رضایت است و هم این رضایت ناشی از آن، پایدار است. در حقیقت رضایت از نوع نگرش انسان به عالم و زندگی ناشی می‌شود و چون معنویت قرآنی نگرش درست نسبت به زندگی به انسان می‌دهد، رضایت خاص از معناداری زندگی نصیب او می‌شود؛ زیرا قرآن میزان شناخت انسان را نسبت به واقعیت‌های زندگی بالا می‌برد و او را به تفکر واقع‌گرایانه و شناخت منطقی از دنیا مجهز می‌کند. لذا کنار آمدن با زندگی و مدیریت درست آن برای انسان آسان می‌شود. امام علی^(ع) می‌فرماید: «کسی که دنیا را بشناسد، از حوادث و بلاهای آن اندوهگین نمی‌شود» (آمدی، ۱۳۶۶: ۶۴۹) و همراه با قرآن بودن، چنین شناختی از زندگی و دنیا نصیب انسان می‌کند تا در هر حال در آرامش و رضایت باشد. ضمن آنکه انسان قرآنی، همیشه خود را عبد و تحت تدبیر خداوند می‌داند و با ایمانی که به خدا دارد، می‌داند که: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ»؛ (فتح: ۴) او کسی است که در دل‌های مؤمنان آرامش فرستاد تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند.

مؤمنین در سایه پربرکت قرآن، به گونه‌ای متعبدانه زندگی می‌کنند که «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ»؛ (بینة: ۸) خداوند از آنان و آنان از خداوند راضی هستند؛ چیزی که گم شده معنویت خواهان است.

۲-۳. فرجام پر از امید و اطمینان

امید اشتیاق یا تمایل به چیزی است که قرار است محقق شود. (انوری، ۱۳۸۲، ۱: ۵۷۳) وقتی حرف از اشتیاق و تمایل در میان است، متعلق هردوی آن‌ها حتماً خوشایند و شیرین است. بنابراین «امید به زندگی را هرچند میانگین عمر افراد یک جامعه» معنا کرده‌اند؛ (ر.ک. همان) اما در ترکیب امید به زندگی که زندگی متعلق امید است، یعنی افراد امیدوار به زندگی توقع و انتظار دارند که زندگی کنند و زندگی‌شان همراه با مسرت و شیرینی باشد. پس به خاطر همین امید، زندگی برایشان خوشایند و شیرین است. امید به زندگی از کلیدواژه‌های بسیار پربسامد در گفتار و

نوشتار انسان‌های معاصر است. این نشان می‌دهد که این موضوع برای انسان‌های معاصر اهمیت فراوان دارد و بسیاری برای رسیدن به آن تلاش می‌کنند.

با این تبیین از معنای امید و معنای امید به زندگی، می‌توان گفت که زندگی معنویت‌گرایان قرآنی همیشه بر وفق مرادشان است؛ زیرا آنان به خاطر شناخت و ایمانی که نسبت به خدا دارند، همیشه خود و زندگی خود را تحت درایت علم و قدرت و حکمت و رحمت خداوند می‌دانند. لذا هیچ‌وقت افسوس گذشته و غصه آینده را نمی‌خورند. «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛ (یونس: ۶۲) آگاه باشید که بر دوستان خدا نه بیمی است و نه آنان اندوهگین می‌شوند.

البته این امید به خدا داشتن به این معنا نیست که خود هیچ تلاشی نکند، بلکه این اولیای خدا و معنویت‌گرایان واقعی، بیشتر از دیگران معنای مفاهیم قرآن را درک کرده‌اند که فرمود: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى». (نجم: ۳۹) یا فرمود: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (عنکبوت: ۶۹) و می‌دانند که دریافت لطف و رحمت خدا ظرفیت و لیاقت می‌خواهد، «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا». (کهف: ۱۱۰) لذا همیشه در تلاشند که با انجام دادن اعمال نیک و صالح، این ظرفیت و لیاقت را در خود ایجاد کنند.

۳. سازه‌های زندگی معنوی

از نظر منطق یک سری عناصر و جزئی‌هایی کنار هم قرار می‌گیرد تا یک کلی را بسازند. ویژگی‌ها و ذاتیات آن کلی را می‌توان از طریق شناخت همان عناصر جزئی به دست آورد. بر این اساس اگر زندگی معنوی را به‌عنوان یک کلی منطقی در نظر بگیریم، شناخت عناصر جزئی آن، ما را هم در شناخت اصل زندگی معنوی در حوزه نظری و هم در داشتن زندگی معنوی در حوزه عملی بسیار کمک می‌کند. بنابراین بررسی همان عناصر جزئی به‌عنوان سازه‌های زندگی معنوی، ضروری است که اینک بررسی می‌شود:

۱-۳. اسلام

اسلام از ماده (سلم) در لغت به معنای صحت و عافیت و دوری از عیب و نقص و فساد (ابن فارس، ۱۹۷۹، ۳: ۹۰-۹۱) است؛ اما وقتی در باب افعال می‌رود، به معنای زیر استعمال می‌شود: انقیاد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۲: ۲۹۵) اطاعت کلی و بی‌قید و شرط، تسلیم محض، (ایزوتسو، ۱۳۷۴: ۲۵۶) اذعان به حکم الهی و اخلاص در عبادت. (طریحی، ۱۳۷۵، ۲: ۴۰۷)

کسی که خود را تسلیم خداوند می‌کند، به صلح و سلم و سلامتی در روابط معنوی و اجتماعی دست می‌یابد. بر اساس جهان‌بینی قرآنی، انسان باید با استفاده از عقلی که قدرت تشخیص حق و باطل را به صورت نسبی دارد، تسلیم اراده امر مطلق شود. بنابراین اصطلاح مسلمان به معنای کسی است که با انتخاب خود پذیرفته است که اراده‌اش را مطیع اراده الهی سازد. (نصر، ۱۳۸۲: ۳۱) بزرگانی مثل امام خمینی ماهیت و حقیقت اسلام به معنای عام را انقیاد و تسلیم و خضوع می‌دانند. (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ۳: ۴۶۴؛ موسوی خمینی، ۱۳۸۸: ۱۴۷) پس اسلام به معنای تسلیم بودن در برابر امر خداوند، اولین سازه اساسی زندگی معنوی در حوزه معنویت نظری است که وقتی انسان معنویت‌باور پابندی خود را به مفاد و ارکان اسلام نشان داد، معنویت عملی نیز در زندگی او شکل می‌گیرد.

برای اثبات اهمیت اسلام همین بس که به همه انبیا با آن مقام والای معنوی که داشتند، نسبت داده شده است. حضرت نوح^(ع) قبل از آنکه خود را پیامبر خدا بداند، از مسلمان بودن خود بر اساس دستور خداوند سخن می‌گوید: «أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ»؛ (یونس: ۷۲) سفارش شده‌ام که مسلمان باشم. حضرت ابراهیم^(ع) با آن همه عظمت و با آنکه در اوج قله معنویت ایستاده بود، در قالب دعا از خداوند می‌خواهد که او و نسلش را مسلمان و تسلیم امر خود قرار دهد. این نشانه اهمیت اسلام است که متعلق دعای پیامبری به بزرگی حضرت ابراهیم باشد: «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ»؛ (بقره: ۱۲۸) پروردگارا ما را تسلیم [فرمان] خود قرار ده و از نسل ما امتی فرمان‌بردار خود [پدید آر]. حضرت یوسف^(ع) هم



به گونه‌ای دعا می‌کند که مسلمان مردن را از خداوند خواسته باشد: «نَأْتِ وَلِيَّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ»؛ (یوسف: ۱۰۱) خداوند! تو که در دنیا و آخرت مولا و اختیاردار من هستی، مرا مسلمان بمیران و به شایستگان ملحق فرما. بالاخره حضرت پیامبر اکرم (ص) نیز طبق فرمایش قرآن اولین مسلمان است، «وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ» (انعام: ۱۶۳) به این معنا که در زمان خودش، در رتبه و مقام تسلیم، مقدّم بر همه است. (قرائتی، ۱۳۸۳، ۲: ۵۹۵)

اسلام با این همه اهمیتی که در منظومه زیست معنوی یا نظامواره معنویت دارد، به خاطر ایمان و باوری است که انسان معنویت‌گرا به آن منبع لاهوتی دارد. لذا باید در مرحله اسلامی بودن زندگی یا مسلمان بودن خود، تسلیم اوامر او باشد. اینجا است که مفهومی با عنوان ایمان به همراه متعلقاتی خود وارد نظامواره معنویت می‌شود.

۲-۳. ایمان

ایمان از ریشه «أمن» است و فعل ثلاثی مجرد آن «أَمِنَ، يَأْمَنُ وَ أَمْنًا» به معنای آرامش و اطمینان قلب و نبود ترس است. فعل ثلاثی مزید آن «أَمَّنَ، يُوْمِنُ وَ إِيْمَانًا» است که اگر متعدی به «با و لام» باشد، به معنای تصدیق کردن است و به همین معنا است آیه «وَمَا أَنتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا»؛ (یوسف: ۱۷) یعنی بمصدّق. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۸: ۳۸۹) اگر متعدی به ذات خود باشد، به معنای اطمینان پیدا کردن است که در برابر ترسیدن و هراسان کردن استعمال می‌شود و در این صورت با ثلاثی مجرد هم معنا خواهد بود. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۳: ۲۱) پس در کل معنای لغوی ایمان، یا اطمینان و آرامش یافتن یا تصدیق کردن است که در منظومه معنویت، معنای دوم بیشتر قابل بررسی است؛ زیرا بیشتر با تعریف معنویت و با آن منبع لاهوتی ارتباط می‌یابد. چه اینکه وقتی سخن از تصدیق (تعدی به باب تفعیل) به میان است، این سؤال پیش می‌آید که چه چیزی را باید تصدیق کرد؟ اینجا است که سخن از متعلق یا متعلقاتی ایمان باید به میان بیاید و ثمرات معنویت را برای انسان مؤمن معنویت‌خواه به ارمغان بیاورد.



در مرحله اثبات و تحلیل متعلق‌های ایمان با رویکرد معنویت‌گرایی، کاری به تعریف لغوی ایمان نداریم، بلکه مستقیم سراغ معنای اصطلاحی آن در حوزه دین‌داری و دیانت باید رفت. متعلق اصلی ایمان در اندیشه دینی، خداوند است؛ همان منبع لاهوتی معنویت دینی و اسلامی. بنابراین تصدیق در معنای لغوی ایمان، تصدیق و باور داشتن وجود خداوند متعال با اوصاف ذاتی و فعلی و کمالی و جمالی و جلالی او است. بر همین اساس خداوند فرمان می‌دهد که به او ایمان بیاورید و وقتی خداوندی او را پذیرفتید، به صفات و فعل او نیز باید پایبند باشید تا معنای اسلام و مسلمانی و تسلیم هم در شما صدق کند و زندگی معنوی شما شکل بگیرد. چه اینکه یکی از افعال خداوند، ارسال شریعت است که از دست انبیا و در قالب الواح و کتب آسمانی ارسال شده است. لذا سفارش می‌کند: «قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا»؛ (بقره: ۱۳۶)

وقتی خداوند از نیکی‌های عملی مرسوم در منظومه فکری بشر یا حتی بشرِ متشرع پایبند پرستش و تعبد سخن می‌گوید، باز می‌فرماید نیکی یا زیست معنوی آمیخته با نیکی، تنها رو به مشرق و مغرب کردن (رو به قبله کردن و نماز گزاردن) نیست، بلکه اصل نیکی آن است که این روی به مشرق و غرب کردن یا تعبد و پرستش، از سر ایمان و شورمندانی باشد؛ یعنی ایمان به خداوند و معاد (مبدأ خلقت و هدف یا مقصد خلقت)، بعد تسلیم و بر اساس دستور شریعت به نیکی روی آوردن. چنانکه می‌فرماید:

لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ؛ (بقره: ۱۷۷) نیکوکاری آن نیست که روی خود را
به سوی مشرق و [یا] مغرب بگردانید بلکه نیکی آن است که کسی به خدا و روز
بازپسین ایمان داشته باشد.

خداوند هم این ایمان آوردن و ایمان داشتن بندگان را با لطف و استحقاق هدایت و رشد و ارتقا تا قله معنویت جبران می‌کند. انگار آدمی با ورود به عرصه ایمان، یک ظرفیت معنوی خاصی پیدا می‌کند و از ولایت خاصه خداوند بهره‌مند می‌شود؛



چنانکه خود فرمود: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»؛ (بقره: ۲۵۷) معنای این بخش از آیه این است که تا ایمان نیاوری، در ظلمات هستی؛ همان جایی که از معنویت واقعی خبری نیست.

این چند مورد از قرآن کریم، به عنوان نمونه از متعلق‌های ایمان ذکر و تحلیل شد تا جواب سؤال از معنای لغوی ایمان (تصدیق چه) روشن شود. در فرایند تحلیل ایمان و اسلام، به نظر می‌رسد منطقی آن است که ایمان مقدم بر اسلام باشد. به این معنا که اول انسان باید مؤمن شود و متعلق ایمان را در حد توانایی عقل و علم خود بشناسد، سپس با علم و آگاهی که یافته، تسلیم آن متعلق لاهوتی یا آن منبع معنویت شود؛ اما اینجا از باب تسامح و سهولت در تبیین و مفاهیم پژوهشی، ابتدا به اسلام و سپس به ایمان به عنوان دو سازه اصلی زندگی معنوی پرداخته شد.

۳-۳. عمل صالح

چنانکه زندگی عادی تنها باورهای قلبی و ارزش‌های نظری نیست، بلکه بخش کلان آن را رفتارهای انسان تشکیل می‌دهد، زندگی معنوی نیز دقیقاً چنین است. همان گونه که اینجا از توضیح و تبیین اسلام و ایمان فهمیده شد، زندگی معنوی تنها «تصدیق» نیست، بلکه آمیزه‌ای از «تصدیق» و «تسلیم به...» است. لازمه منطقی تسلیم، پایبند «بایدها و نبایدها» شرعی بودن است. این یعنی تکالیف شرعی در قالب رفتار یا عمل متعبدانه معنا پیدا می‌کند که انسان را وارد منظومه معنویت و زندگی معنوی می‌سازد. بنابراین سازه بعدی زندگی معنوی؛ یعنی «عمل» وارد عرصه می‌شود و بحث از آن ضرورت می‌یابد. البته عمل صرف نمی‌تواند زندگی را معنوی بسازد، بلکه باید این عمل متعبدانه باشد؛ یعنی از نیت و طراحی تا فرایند انجام دادن و سرانجام و هدفش باید معنویت محور باشد؛ همان که در زبان دین، به «قربة الی الله» بودن مورد تأکید است. برای همین عمل را با وصف صالح بودن، به عنوان سازه دیگر زندگی معنوی آوردیم و مبتنی بر آیات قرآن کریم تبیین خواهیم کرد.

معمولاً عمل برای رسیدن به پاداشی است که هدف اصلی انسان عامل را تشکیل می‌دهد؛ اما رابطه کمیت و کیفیت عمل و میزان پاداش هم یک امر منطقی است،



هرچند در عمل معنوی، کمیت آن مهم نیست. در نظام قرآنی این رابطه عمل و پاداش بسیار مستحکم است؛ اما نه هر عملی، بلکه عمل صالحی که از سر ایمان و با نیت قربۀ الی الله صورت بگیرد. «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» های قرآن اولاً رابطه ایمان و عمل را نشان می‌دهد، ثانیاً نشان می‌دهد که عمل به شرط صالح بودن ارزشمند است و ثالثاً نشان می‌دهد که وصف صالح بودن است که عمل را درخور قبولیت و پاداش نزد خداوند می‌گرداند. کلمۀ صلاح به معنای لیاقت است که در کلام خدا گاهی به عمل انسان (کهف: ۱۱۰) و گاهی به خود انسان منسوب می‌شود. (نور: ۳۲) برخی از مفسرین گفته‌اند: «عمل صالح کارهای پسندیده و دارای حُسن ذاتی است که مورد استقبال وجدان و فطرت پاک انسان‌ها قرار می‌گیرد». (ر.ک. سبحانی، ۱۳۸۶، ۳: ۳۱۵-۳۳۱) به نظر برخی از مفسرین «عمل صالح عملی است که روی میزان عقل و منطق و قانون شرع نیکو نماید و از ریا و عجب و هوس خالی باشد و نزد عقلا پسندیده و لایق مقام عبودیت و لایق پیشگاه حضرت احدیت باشد». (امین اصفهانی، ۱۳۶۱، ۱۵: ۲۷۳)

برای اثبات اینکه عمل صالح یکی از سازه‌های زندگی معنوی است، تبیین این آیه شریف کافی است:

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً»؛ (نحل: ۹۷) هر کس از مرد یا زن کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیات [حقیقی] می‌بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند، پاداش خواهیم داد. حیات طیبۀ یا زندگی پاکیزه، مفهوم بسیار وسیعی است که تمام زوایا و لایه‌های زندگی انسان را با صفت «پاکیزگی»، پوشش می‌دهد. اصل معنای «حیات، جان بخشیدن به چیزی و افاضۀ زندگی به آن است. پس فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً، دلالت دارد بر اینکه خداوند مؤمنی را که عمل صالح انجام دهد، به حیات جدیدی غیر از آن حیاتی که به دیگران نیز داده، زنده می‌کند. مقصود این نیست که حیاتش را تغییر می‌دهد؛ مثلاً حیات خبیث او را مبدل به حیات طیب می‌کند که اصل حیات همان حیات عمومی باشد و صفتش را تغییر دهد؛ زیرا اگر مقصود این بود، کافی بود که



بفرماید: ما حیات او را طیب می‌کنیم، ولی این طور نفرمود، بلکه فرمود: «ما او را به حیاتی طیب زنده می‌سازیم». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۲: ۴۱۹) این یعنی حیات طیب یا زندگی پاکیزه مؤمن، یک حیات اضافه بر حیات معمولی و عمومی است که از قبل عمل صالح نصیب او می‌شود و به زندگی اش معنویت خاص می‌بخشد.

۴-۳. اخلاص

اخلاص در آموزه‌های دینی و مخصوصاً در حوزه عبادات، با نیت و اعمال یا اعمال دینی همراه می‌آید و خالص بودن مضاف الیه، خلوص نیت یا بی‌آلایشی (انوری، ۱۳۸۲، ۱: ۲۹۰) را می‌رساند. ابن منظور هم عبارت: «أَخْلَصَ لِلَّهِ دِينَهُ» را «أَمْحَصَهُ» معنا کرده است؛ (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۷: ۲۶) یعنی دین یا عملی دینی خود را محض و خالص کردن برای خدا. چنین عملی را خداوند این گونه وصف می‌کند: «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا»؛ (انسان: ۹) ما برای خشنودی خداست که به شما غذا می‌دهیم و پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم. یا خداوند رسول مکرمش را مخاطب ساخته و به طور قاطع به او دستور می‌دهد: «قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ»؛ (زمر: ۱۱) بگو من مأمورم خدا را پرستش کنم درحالی که دینم را برای او خالص کرده باشم. اخلاص در عمل هم در اصل از خلوص در نیت ناشی می‌شود و حدیث معروف پیامبر اکرم (ص) در همین راستا قابل استفاده و کاربرد است که فرمود: «لَا عَمَلَ إِلَّا نِيَّةً». (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۷۰) با این نگاه «اخلاص آن است که محرک انسان می‌شود تا عمل عبادی او، از هرگونه شائبه غیر الهی پاک باشد که می‌توان نام آن را توحید نیت گذاشت؛ یعنی در تمام برنامه‌ها تنها به پروردگار و رضای او باید اندیشید». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۲: ۵۷۹) از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که فرمود: «هر حقی را حقیقتی است و عبد به حقیقت اخلاص نمی‌رسد مگر اینکه هر کاری که برای خدا می‌کند، بدون ریا باشد و هر عملی را که برای خدا انجام می‌دهد، در مقابل آن انتظار مدح نداشته باشد». (طبرسی، ۱۳۶۰، ۲: ۸۳)

بنابراین دین‌داری و عمل معنوی که به شرط صالح بودن، ارزش و اثر دارد، اصل



صالح بودن و گرفتن نشان لیاقت قبولی و مؤثریت در رساندن انسان به حیات طیبه را مدیون اخلاص عامل خود است. تمام کیفیت زندگی معنوی و اثربخشی ایمان و اسلام و عمل مؤمنانه و متعبدانه، به میزان اخلاص مؤمن در عملش، بستگی دارد. اخلاص ویژگی ارزنده انسان معنوی است که «او را به مدار مخلصان می‌رساند؛ مداری که هیچ راهی برای نفوذ شیطان که مظهر فساد و فتنه و خطر است، در آن وجود ندارد؛ «قال فبِعَزَّتْكَ لَأَغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ»؛ (ص: ۸۲-۸۳) [شیطان] گفت پس به عزت تو سوگند که همگی را جدا از راه به درمی‌برم [شیطان] گفت پس به عزت تو سوگند که همگی را جدا از راه به درمی‌برم. پس هیچ‌کس در این منطقه و میعادگاه مخلصان، نه فریب می‌خورد و نه در پی فریب دیگران است. در نتیجه، هیچ‌گونه تراحمی صورت نمی‌گیرد و جز صفا و حیات طیبه، چیزی به چشم نمی‌آید». (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱۱۸)

۵-۳. تقوا

تقوا از ریشه «وَقَى» به معنای محافظت و صیانت است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۵: ۴۰۱) راغب اصفهانی الوَقَايَةَ را که از همان ریشه است، این‌گونه معنا می‌کند: «حَفْظُ الشَّيْءِ مِمَّا يُوْذِيهِ وَيُضَرُّهُ؛ وقایه یعنی محافظت شیء از چیزی که آن را اذیت می‌کند یا به آن ضرر می‌رساند». (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۸۱) پس تقوا در لغت به معنای محافظت و نگهداری یا نگاه‌دارندگی است؛ اما «مترجمان معمولاً تقوا را پرهیزکاری ترجمه می‌کنند و اگر به صورت فعلی استعمال شود، به معنای خوف و ترس ترجمه می‌کنند. مثلاً در ترجمه اتَّقُوا اللَّهَ يَا فَاتَّقُوا النَّارَ گفته می‌شود از خدا بترسید، یا از آتش بترسید. در حالی که تقوا به معنای ترس نیست» (مطهری، ۱۳۸۴، ۲۳: ۶۸۹) و «پرهیزکاری هم لازمه تقوا است نه خود تقوا». (مطهری، ۱۳۸۴، ۲۸: ۲۹۱) «تقوای دینی و الهی یعنی اینکه انسان خود را از آنچه از نظر دین، خطا و پلیدی شناخته شده، حفظ و صیانت کند و مرتکب آن‌ها نشود». (مطهری، ۱۳۸۴، ۲۳: ۶۹۱) «بنابراین می‌توان گفت تقوا یعنی خود نگهداری و تسلط بر نفس». (همان: ۴۷۳) این توانایی یا ملکه تسلط بر نفس، یکی از بهترین معانی اصطلاحی تقوا است که دقیق‌تر و

در حوزه اخلاق دینی و زندگی معنوی، بسیار منطقی‌تر از ترسیدن یا هراس داشتن است.

بنابراین تسلط بر نفس مناسب‌ترین معنای تقوا در منظومه آموزه‌های دینی است؛ زیرا به شهادت قرآن کریم، نفس انسان بسیار سرکش و بسیار خواستار پلیدی‌ها است. «وَمَا أُبْرِيْ نَفْسِيْ اِنَّ النَّفْسَ لَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ اِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيْ»؛ (یوسف: ۵۳) و من نفس خود را تبرئه نمی‌کنم؛ زیرا نفس قطعاً به بدی امر می‌کند مگر آنکه خدایم به من رحم کند. پس اگر تقوای همان توانایی تسلط بر نفس باشد، انسان با تقوا نزد خداوند بسیار ارج و قرب باید داشته باشد که دارد.

بااین‌وجود انسانی که به مرحله تقوا رسیده؛ یعنی قدرت معنوی کنترل نفس خود را پیدا کرده است. البته درست است که نفس انسان سرکش و خواستار پلیدی است؛ اما نه به‌طور مطلق. چنانکه از بیان قرآن کریم استفاده می‌شود، نفس تا وقتی می‌تواند به عصیانگری خود ادامه بدهد که انسان لیاقت حضور در سایه چتر رحمت خدا را نداشته باشد. از عبارت «اِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيْ» در آیه فوق دانسته می‌شود که اگر انسان لیاقت جلب رحمت خدا را در خود ایجاد کند؛ یعنی دارای ملکه تقوا شود، دیگر نفس رام عقل شده و به‌راحتی کنترل می‌شود. ضمناً هرچه این ملکه در وجود آدمی تقویت شود، زمینه معنویت در زندگی او و راه‌های برون‌رفت از تاریکی و خبیثی، برایش مهیاتر می‌شود. چنانکه قرآن کریم فرمود: «وَمَنْ يَّتَّقِ اللّٰهَ يَجْعَلْ لَّهٗ مَخْرَجًا». (طلاق: ۲) تقوا در نهج البلاغه نیز ملکه روحانی دانسته شده که در روح ایجاد می‌شود و به آن نیرویی می‌دهد که نفس امّاره و احساسات عصیانگر را به‌راحتی مطیع می‌گرداند. امام می‌فرماید:

اِنَّ تَقْوَى اللّٰهِ حَمَتْ اَوْلِيَاءِ اللّٰهِ مَحَارِمَهُ وَ الزَّمَتْ قُلُوْبَهُمْ مَخَافَتُهُ؛ تقوای الهی، دوستان خدا را در حمایت خود قرار داده و آن‌ها را از تجاوز به حریم محرمات الهی نگه داشته است و خوف خدا را ملازم دل‌های آن‌ها قرار داده است. (نهج البلاغه، خ ۱۱۴)

بنابراین معلوم می‌شود که تقوا انسان را به‌گونه‌ای تربیت می‌کند که حیا از خداوند



و پروا داشتن از او، برایش ملکه می‌شود. اگر معنای تقوا کنترل نفس هم باشد، این کنترلگری از ناحیه همان روحیه حیا می‌آید و انسان را از ارتکاب گناه و جنایت شرم‌نده می‌سازد؛ زیرا انسان خود را با همان روح حیا در محضر خداوند علیم و بصیر می‌داند و از انجام کار خلاف تقوا، حیا می‌کند. این ارتباط مستحکم انسان با خدا، معنویت را در زندگی او سرازیر می‌کند.

۳-۶. تعبد

پرستش، بندگی و عبادت کردن، چیزی را بی‌قید و شرط قبول کردن یا اطاعت مطلق، معانی لغوی تعبد است؛ (انوری، ۱۳۸۲، ۳: ۱۷۷۸) اما در ادبیات دینی، تعبد را از دو زاویه می‌نگرند و معنا می‌کنند، «یکی اینکه تعبد یعنی پذیرش هر دستوری که ثابت شد از ناحیه دین است، خواه حکمتش را فهمیده باشد یا نفهمیده باشد. دوم اینکه از ناحیه خود دین تعبد محض خالی از حکمت و مصلحت، وجود ندارد. این را قاعده ملازمه می‌گویند که بین حکم عقل و حکم شرع همیشه تلازم است؛ یعنی اگر عقل مصلحتی را به طور قطع کشف کرد، باید حکم کنیم که حتماً دستور اسلام همین است و لو آن دستور به ما نرسیده باشد». (مطهری، ۱۳۸۴، ۲۱: ۱۶۷)

اما واقعیت این است که حقیقت تعبد در معنای لغوی و اصطلاحی خلاصه نمی‌شود. چه اینکه به انجام ظواهر اوامر دین، تعبد لغوی و حتی اصطلاحی صدق می‌کند؛ اما حقیقت عبادت و عبودیت بسیار فراتر از این معانی است؛ زیرا «روح عبادت، آن عبودیت درونی و قلبی عبد است و اعمال عبادی قالب‌های تحقق خارجی آن عبودیت. لذا اگر آن روح نباشد، این پوسته هرچند ضروری و لازم است، ولی قالبی است که نمود خارجی آن روح را در عرصه عبودیت به نمایش می‌گذارد». (ر.ک. طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱: ۴۲) عبادت در حقیقت دعا و خواستن است که عبد خود را در پیشگاه پروردگارش در مقام مملوکیت قرار می‌دهد و این گونه روح عبودیت را در قالب همان ظواهر عبادی احیا می‌کند. (همان: ۵۰۷)

خداوند فرمود هدف از خلقت جن و انس آن بود که پرستش کنند: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ». (ذاریات: ۵۶) در این آیه، جمله «إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» که استثنا

از نفی است، ظهور در این دارد که غرض آفرینش جن و انس، این بوده که خلق عبد خدا باشند، نه اینکه خدا معبود خلق باشد؛ یعنی عبودیت یا عبد بودن خلق، هدف است نه معبودیت خداوند. (ر. ک. طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۸: ۵۷۹) از این رو گفته‌اند «بندگی برای بنده ذاتی است»؛ (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۴۵) برای آنکه «عبودیت وصفی است که بنده را مظهر ربوبیت حق می‌کند و لازمه اطاعت از خدا، بی‌نیازی از غیر او است؛ و طاعته غنی». (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۴۹۴) رشد معنوی و کمال انسانی تنها از مسیر عبودیت میسر است؛ زیرا انسان در هستی خود به قطره‌ای می‌ماند که بقا و کمالش تنها از راه رسیدن به دریا تامین می‌شود، هرچند رسیدن قطره به دریا هرگز کار آسانی نیست و عبودیت و تکلیف و تعبد، همان سختی است که وجود نیازمند و قطره مانند انسان را به اقیانوس وصل می‌کند تا جاودانگی اش تامین شود.

نتیجه‌گیری

درون‌مایه زندگی معنوی ارتباط خاص از سر شوق و شورمندی به رسم تعبد، با یک منبع لاهوتی است؛ ارتباطی که سه عنصر اساسی زندگی انسان یعنی آرامش و رضایت و امید را تأمین می‌کند. این ارتباط هرچند رگه‌های فطری دارد؛ اما انسان معنوی می‌تواند به آن کاملاً رنگ عقلانی-استدلالی بدهد؛ زیرا همین که او مخلوق بودن خود را بفهمد، خالق بودن آن منبع لاهوتی معنویت را نیز خواهد فهمید. آن وقت ذاتی این ارتباط را برای خود در قالب عبودیت نیز خواهد فهمید. این ارتباط یا عبودیت به معنای پرستش دائمی یا همیشه به عبادت ایستادن نیست، بلکه اگر سازه‌های زندگی معنوی را برای ساخت زندگی معنوی بر پا کرد، همیشه در محضر خدا بودن را خواهد فهمید. این یعنی رسیدن به مرحله‌ای از معرفت و ادراک خاص؛ به گونه‌ای که تمام زوایای زندگی اش رنگ الهی گرفتن. هرچند زندگی معنوی با اسلام و ایمان و عمل صالحی برخاسته از بستر ایمان و همراه با خلوص نیت، شکل می‌گیرد یا ساخته می‌شود؛ اما اصل زندگی معنوی احیای آن روح عبودیت است که باعث دوام

و تقویت ارتباط با خداوند می‌شود. آنگاه نه تنها صلات و مناسک دینی، بلکه تمام حیات و ممات آدمی خدایی خواهد شد؛ همان‌که قرآن به پیامبر اکرم (ص) سفارش می‌کند: «قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». (انعام: ۱۶۲)



فهرست منابع

قرآن

نهج البلاغه

۱. ابن فارس، احمد بن زکریا، (۱۹۷۹م)، معجم مقاییس اللغة، (تحقیق: عبدالسلام محمد هارون)، بیروت: دارالفکر.
۲. ابن منظور، جمال الدین بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، (تحقیق: سیدجمال الدین میردامادی) بیروت: دارالفکر _ دارالصادر.
۳. امین اصفهانی، سیده نصرت، (۱۳۶۱)، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران: نشر نهضت زنان مسلمان.
۴. انوری، حسن، (۱۳۸۲)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، انتشارات سخن.
۵. ایزوتسو، توشیهیکو، (۱۳۷۴)، خدا و انسان در قرآن، (ترجمه: احمد آرام)، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
۶. آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی، (۱۳۶۶)، غررالحکم و درر الکلم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۷. جمعی از نویسندگان، (۱۴۰۱)، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی زندگی معنوی در اندیشه اسلامی، کابل: نمایندگی جامعه المصطفی العالمیه.
۸. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۸)، حکمت عبادات، قم: اسراء.
۹. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۲)، شریعت در آینه معرفت، قم: مؤسسه فرهنگی رجاء.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۳)، توحید در قرآن، قم: اسراء.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۴)، حیات حقیقی انسان در قرآن، قم: نشر اسراء.
۱۲. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغتنامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، (تحقیق: صفوان عدنان داودی)، دمشق بیروت: دارالعلم الدار الشامیه.



۱۴. سبحانی، جعفر، (۱۳۶۸)، منشور جاوید، قم: نشر توحید.
۱۵. شاکر نژاد، احمد، (۱۳۹۷)، معنویت‌گرایی جدید، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۶. شریفی، احمد حسین، (۱۳۹۴)، سبک زندگی اسلامی ایرانی، تهران: آفتاب توسعه.
۱۷. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، (ترجمه: موسوی همدانی، سید محمدباقر)، قم: انتشارات اسلامی.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۶۰)، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، (ترجمه: جمعی از مترجمان)، تهران: نشر فراهانی.
۱۹. طریحی، فخرالدین، (۱۳۷۵)، مجمع البحرين، (تحقیق: سید احمد حسینی)، تهران: نشر مرتضوی.
۲۰. غفاری قره‌باغی، سید احمد، (۱۳۹۷)، معنویت و دین: بررسی استدلال‌های ناسازگارگرایان، تهران: موسسه حکمت و فلسفه ایران.
۲۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ق)، کتاب العین، قم: نشر هجرت.
۲۲. فصیحی، زکریا، (۱۴۰۰)، بررسی انتقادی آموزه «معنویت فطری» در مکتب نورعلی الهی، (رساله دکتری)، قم: جامعه المصطفی العالمیه.
۲۳. قرائتی، محسن، (۱۳۸۳)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵)، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۲۵. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۴)، مجموعه آثار شهید مطهری، تهران: صدرا.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۷. موسوی خمینی، روح‌الله، (۱۳۸۸)، شرح چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۸. موسوی خمینی، روح‌الله، (۱۳۸۵)، الطهارة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۹. نصر، حسین، (۱۳۸۲)، آرمان‌ها و واقعیت‌های اسلام، (ترجمه: انشاء الله رحمتی)، تهران: نشر جامی.

